

۲۰۱۱/۰۲/۱۰

سيد عبدالقدوس «سيد»

برگهای از جلد دوم

## جنگهای کابل ۱۳۷۱ - ۱۳۷۵ شمسی

اثری در دست تهیه

### جنگ افشار

به یاد بود و ادای تعظیم به روح قدسی جانباختگان قتل عام مورخ ۲۱ دلو ۱۳۷۱ هـ ش (۱۰ فیروزی سال ۱۹۹۳ م)

#### در افشار

در تداوم جنگهای پنجساله گروههای مجاهدین و ملیشه ها در فاصله سالهای ۱۳۷۱ - ۱۳۷۵ ش در کابل یکی از غم انگیزترین و وحشتناکترین وقایع آن، کشتار جمعی بیگناهان در جریان جنگها از جمله در ساحه افشار است، که کابل و کابلیان در طول قدامت تاریخی اش هیچگاهی اینگونه مورد خونریزی، ویرانگری، تجاوز و تحقیر قرار نگرفته است. هر قدر پا به پای جنگهای کابل به پیش برویم، هر قدر به کاروایی سران تنظیمهای جهادی و قوماندانان جنگها در سازماندهی، برنامه ریزی و تداوم جنگهای ذات البینی گروههای مجاهدین از نزدیک آشنا شویم، به همان اندازه سوزش تلخی این واقعیت را در مغز و استخوان خود بیشتر احساس میکنیم که، قربانیان اصلی این جنگها، باشندگان معصوم و بیگناه وطن بوده اند، این مردم بودند که در جنگهای عظمت طلبی گروههای خون آشام جنگ، به وحشیانه ترین شکل قتل عام گردیده اند.

متأسفانه تا بحال بنا بر سیطره عواملان کشتار جمعی (رهبران و قوماندانان جهادی) در کرسی ها و رده های بلند (در دولت حامد کرزی) تحت حمایت ناتو و تلاش عوامفروبیانه جهت مستور نگهداشتن جنایات جنگی انجام شده (که می خواهند آثار جرم فردای بازرسی را از میان بردارند) القاب اسطوره و قهرمان تراشی و مداحی که قوماندانان و جنایتکاران جنگی را تا عرش عالی میرسانند بشکل فاجعه سکوت را در میان سازمانهای طویل و عریض حقوق بشری، داخلی و خارجی مستولی گردانیده است.

توفیق ارائه فهرست جامعی از کل کشتارهای جمعی در جنگهای کابل که بگونه پهناور صورت گرفته است، کاریست دشوار، با آنهم نگارنده کوشیده است حقایق دریافتی را با سیری گذرا و شتابناک پیرامون گوشه های این فجایع کم نظیر تاریخی، نخست از همه جهت ادای تعظیم به روح قدسی و ملکوتی شهدا، جانباختگان جنگهای کابل و افشار و ثبت در اوراق تاریخ ارائه دهد.

این قلم زنگار بسته اعتراف می نماید که در ادای حق مطلب نسبت به چنین موضوعی زجر آور و المناک موفق نبوده است، اما این یافته ها بعنوان گوشه های این تراژیدی خونین میتواند، الگوی اولیه بررسی ها و تحقیقات بعدی قرارگیرد:

### ۱- فاجعه افشار:

میرهن است که باشندگان کابل، تاریخ خونین و پر مخافتی را در جریان جنگ های تنظیم های مجاهدین (۱۳۷۱ - ۱۳۷۵ ش) سپری کرده اند، در این میان قتل عام در افشار کابل مورخ ۲۱ و ۲۲ ماه دلو سال ۱۳۷۱ یکی از غمبارترین و دهشتناکترین آنهاست.

در افشار کشتار انسانهای بیگناه و فجایع انجام شده تا سرحد «ژنوساید» نسل کشی انجامیده است. با دنبال نمودن جریان عملیات محاربوی و تهاجم بر افشار میتوان به بخشی از جنایاتی که در آنجا بوقوع پیوسته پی برد، ابعاد قساوت و بی رحمی چنان گسترده است که خواندن و نوشتن هر واقعه آن، انسان را به وحشت اندر میکند، زنان، مردان، کودکان پیر و جوان به بیرحمی کشته شده، آنهاييکه از فاجعه افشار جان سلامت برده اند، با زخم های عمیق روحی و روانی با دشواری، اکنون به زندگی ادامه میدهند.

آنچه در جریان تهاجم به افشار اتفاق افتاده بسیار گسترده و پهناورتر از خود جنگ و قلمرو آن است، در اینجا سران و قوماندانان (مجاهدین؟) با استفاده ابزاری از دین و مذهب و برانگیختن عصبیت های مذهبی و قومی بخاطر حفظ جلال و جبروت شان، دست به قتل عام زده اند. با خدعه و عوامفروبی تسنن را در برابر تشیع، پشتون و تاجیک را

دپانو شمیره: له ۱ تر 14

در برابر هزاره به انتقام کشتی های خونین واداشته اند. دامنه کشتار جمعی، تجاوز بر زنان، چور و چپاول، گروگان گیری، اسارت و عملکردهای وحشیانه بسیار بالاتر از شکنجه های قرون وسطایی کشیده شده است.

### اهداف تهاجم بر افشار:

عملیات تهاجمی که از سوی حکومت اسلامی کابل تحت رهبری بحران الدین ربانی و احمدشاه مسعود در بیست و یکم ماه دلو سال ۱۳۷۱ش، با بسیج و استعمال طیف وسیع نیروهای نظامی در افشار اجرا گردید، برای هر دو جناح جنگ (حکومت اسلامی) و (حزب وحدت اسلامی) دارای اهمیت خاص و استثنایی بود. گذشت ده ماه جنگ قبل از فاجعه افشار، مشکلات و دگرگونی های جدیدی را در اوضاع سیاسی و نظامی بوجود آورده بود، ستراتیژی تفوق یک جناح، علیه جناح دیگر رنگ باخته، صف بندی ها و ائتلاف های جدیدی شکل گرفته بود.

در این میان (ربانی و مسعود) به اتحاد اسلامی (سیاف مبلغ قرأت و هابی) که دارای جرثومه فکری مشترکی بودند، نزدیکی بیشتری حاصل نموده و نه تنها نتوانسته بودند به هدف اصلی خود سرکوب نهایی حزب اسلامی حکمتیار نایل گردند، بلکه با حریف نیرومند دیگری، حزب وحدت اسلامی که بخش های غرب شهر را از معبرگذرگاه تا دشت برچی و از دهمزنگ تا گردنه باغ بالا و افشار را در انقیاد خود در آورده بود و تا رسیدن به دروازه های ارگ، و رکاب قدرت فاصله کمی برایش باقیمانده بود، مواجه شده بودند. در چنین حالی حکومت «ربانی» با دو حریف پرتوان در حالی مواجه گردیده بود که حمایت ملیشه های شمال را هم از دست داده بود.

با اینحال مسعود بخاطر رهایی از این بن بست نظامی، و جبران شکست ها و کمبودهای ستراتیژی نظامی اش، خواست یکجا با متحد نظامی خود (اتحاد اسلامی تحت رهبری سیاف) و حمایت شیخ آصف «محسنی» رهبر (حرکت اسلامی) با یک نیروی تهاجمی با حزب وحدت قاطعانه به تصفیة حساب پرداخته و از او انتقام بکشد.

از منظر دیگر راه اندازی تهاجم بر افشار (قرارگاه حزب وحدت هشدار بود به ایران، حامی دایمی حزب وحدت اسلامی که با صفیر گلوله ها به تهران بفهمانند در صورتی کم مهری و عدم تمکین به خواسته های آنها قادر اند حزب وحدت را قلع و قمع نموده از کابل به بیرون اندازند. و سپس - تهاجم بر افشار و امحای حزب وحدت، نمایش پر مدعای جهت جلب کمکهای امریکا و سعودی ها بود که هر دو دشمن سر سخت ایران بودند، با پژواک گلوله ها، و جویباری از خون و تل اجساد هزاره ها در افشار بیان میشد که اگر مورد عنایت امریکا و سعودیها قرار بگیرند قادر اند دست ایران را از افغانستان قطع نمایند.

شکست درجنگ با حزب وحدت برای (مسعود) مانند جام زهری بود که می بایستی لاجرم سرمیکشید، از اینرو با بسیج همگانی، و گسترده قوتها و امکانات نظامی جهت سرکوب حزب وحدت عمدتاً به دو هدف احضارات گرفته بود:

**نخست آنکه:** احمدشاه مسعود خواسته بود که قرارگاه سیاسی و نظامی حزب وحدت اسلامی را که در عمارت انستیتوت علوم اجتماعی، متصل به افشار موقعیت داشت، و به مرکز یک حکومت علیحده مبدل گردیده بود، اشغال نموده، عبدالعلی مزاری و اعضای رهبری حزب وحدت را در جریان تهاجم کشته و یا دستگیر نماید.

**دوم آنکه:** با یک تهاجم سازمان یافته حزب وحدت را از ساحه غرب کابل به دور انداخته، مناطق تحت کنترل او را به تصرف درآورده، ساحه حاکمیت خویش را در غرب شهر وسعت بخشیده با مناطق تحت نفوذ (اتحاد اسلامی سیاف) متحد خود در غرب کابل وصل نماید.

### قوتهای نظامی اشتراک داشته در تهاجم افشار:

در یکسوی جنگ قوتهای نظامی که در عملیات تهاجمی بر افشار به تاریخ ۲۱-۲۲ دلو سال ۱۳۷۱ش شرکت داشتند، به احمد شاه مسعود و ربانی و قوتهای نظامی ائتلافی او (عبدالرسول سیاف و شیخ آصف محسنی) مربوط بود. در سوی دیگر - قوتهای مدافع را (حزب وحدت اسلامی تشیع) تحت رهبری عبدالعلی مزاری، کریم خلیلی و محمد اکبری که در ساحه افشار سف آراسته بودند تشکیل میداد.

### قوماندانان عمومی عملیات تهاجمی بر افشار:

قوماندانی عمومی عملیات تهاجمی بر افشار مورخ ۲۱-۲۲ ماه دلو سال ۱۳۷۱ش مطابق ۱۰ و ۱۱ فروری سال ۱۹۹۳م را که موجب قتل عام باشندگان مومن و معصوم و جنایات هول انگیز در افشارگردید، شخص احمدشاه مسعود به عهده داشت. (مسعود) بحیث سازمان دهنده و قوماندان اصلی عملیات، قوتهای نظامی مربوط (شورای نظار - جمعیت اسلامی) را بگونه مستقیم و قوتهای نظامی متحدان ائتلافی خود (اتحاد اسلامی) مربوط سیاف و

حرکت اسلامی شیخ آصف محسنی را بطور غیر مستقیم در این عملیات رهبری و سوق و اداره مینمود. قوماندانی قوت‌های حرکت اسلامی را قوماندان سید حسین انوری برعهده داشت.

در عین حال قوماندانی قوت‌های اتحاد اسلامی را که در غرب کابل آمادهٔ تهاجم بودند، شخص عبدالرسول سیاف و قوماندانان دیگر او در حالیکه با قرارگاه عمومی، و مرکز فعالیت مسعود در ارتباطات سیستماتیک مخابره ای قرار داشتند، سوق و اداره می نمودند.

قرارگاه قوماندانی مسعود در چهارراهی کارتهٔ پروان در یک عمارت مربوط رحیم پنجشیری حدود دونیم کیلومتر از قرارگاه حزب وحدت دورتر موقعیت داشت. این قرارگاه با تدابیر وسیع امنیتی، جابجایی وسایط و سیستم های مخابره، آتشبارهای سبک و سنگین و وسایط زرهی مجهز گردیده، و شبکه های ارتباطات آن با تمام قوماندانان شرکت داشته در عملیات تهاجمی بطور سیستماتیک تأمین گردیده بود.

همچنان در عملیات محاروبی افشار که قتل عام باشندگان بیگناه را در قبال داشت، تعداد زیادی از قوماندانان نیروهای نظامی متخاصم، مجاهدین از هر دو جناح جنگ اشتراک نموده بودند که ارائه فهرست کامل و همگانی از آنها را دشوار گردانیده است.

در اینجا به فهرستی استناد می شود که به وسیلهٔ یک سازمان بین المللی (پروژهٔ عدالت برای افغانستان) ارائه داده شده است: (۱)

### یک:

قوماندانان جمعیت اسلامی (شورای نظار) که در عملیات تهاجمی بر افشار سهم عمده داشتند، از اینقرار اند:

- احمد شاه مسعود قوماندان عمومی (و منسوبان قرارگاه او)
  - ملا محمد قسیم فهیم، مسؤول ادارهٔ استخبارات حکومت اسلامی، مؤظف کشف که در برنامه ریزی عملیات و جریان آن نقش عمده را بعهده داشت.
  - انور دنگر قوماندان جهادی فرقهٔ شکر دره
  - ملا عزت قوماندان فرقهٔ جهادی پغمان
  - محمد اسحاق پنجشیری قوماندان لوای جهادی
  - حاجی بهلول پنجشیری قوماندان لوا
  - بابیه جلندر پنجشیری قوماندان لوا
  - خنجر احمد پنجشیری قوماندان غند
  - مشتاق لعلی قوماندان کندک
  - باز محمد احمدی بدخشانی قوماندان فرقهٔ قرغه
  - بسم الله خان محمدی قوماندان ریزروهای تهاجمی.
  - محمد صالح ریگستانی رئیس پراسیون.
- همچنان در این عملیات محمد یونس قانونی، داکتر عبدالرحمان، داکتر عبدالله عبدالله، بابیه جان، حاجی الماس و گل حیدر و شمار دیگر نیز سهم خاص را ایفا نموده اند.

### دو:

قوماندانان تنظیم اتحاد اسلامی که در عملیات تهاجمی بر افشار نقش عمده ایفا نموده اند اینها اند:

- عبدالرب رسول سیاف رهبر اتحاد اسلامی، سوق و ادارهٔ قطعات عملیاتی خود را به عهده داشت.
- احمدشاه احمد زی وزیر داخله.
- حاجی شیر علم قوماندان فرقهٔ پغمان
- زلمی توفان قوماندان لوای ۵۹۷ که در کمپنی پغمان موقعیت داشت.
- داکتر عبدالله قوماندان غند مربوط لوای ۵۹۷
- جگرن نعیم قوماندان غند مربوط لوای ۵۹۷
- قوماندان ملا تاج محمد که در برنامه ریزی و اجرای عملیات سهم داشت.
- قوماندان عبدالله شاه با قطعهٔ مربوطه اش
- قوماندان خنجر با قطعهٔ مربوطه اش، که روز دوم به جبههٔ جنگ در افشار سوق گردید.
- عبدالمنان دیوانه قوماندان غند، با قطعهٔ اش روز دوم به عملیات سوق گردید.
- امان الله کوچی قوماندان غند با قطعهٔ اش روز دوم به عملیات سوق گردید.
- شرین قوماندان غند با قطعهٔ اش روز دوم به عملیات سوق گردید.

- ملا کچکول با قطعه اش روز دوم به عملیات سوق گردید.

**سه:**

قوماندانان جبهه مقابل، حزب وحدت اسلامی که در عملیات تدافعی افشار، سهم داشتند قرار ذیل اند:  
- قوماندانی عمومی حزب وحدت اسلامی را شخص عبدالعلی مزاری و (شورای رهبری) آن و مشاور ارشد نظامی، سید یزدان پناه، هاشمی که از قرارگاه عمومی در عملیات انستیتوت علوم اجتماعی جوار افشار موقعیت داشت به عهده داشتند.

### **قطعات و جز و تام ها و قوماندانان شرکت داشته حزب وحدت عبارت اند از:**

- قطعات و جز و تام های مربوط فرقه ۹۵ تحت قومانده علی اکبر قاسمی که در ساحه اطراف پولیتخنیک جا بجا بود.
- جز و تام های فرقه ۰۹۶ تحت قومانده حاجی امینی.
- قطعات مربوط فرقه ۰۹۷ تحت قومانده ابوذر
- جز و تام های دارای اسلحه ثقیل تحت فرمان سخی خان
- بر علاوه سید علی علمی منشی، عیدی محمد، ابراهیمی (خادم حسین، اخلاص جاغوری، جان محمد ترکمنی، عباس جعفری) نیز سهم داشتند.

### **شرح عملیات تهاجمی بر افشار**

الف- در مرحله احضارات: تدابیر و اقدامات زیر صورت پذیرفت:

- تمام قطعات و جز و تام های شرکت داشته در عملیات افشار، دو روز قبل از سوی احمدشاه مسعود به حال احضارات محاروبی در آورده شده، از لحاظ تخنیک محاروبی، اسلحه، مهمات و پرسونل اکمال گردیدند.  
- مواضع آتشی مربوط احمد شاه مسعود در چکار آسمایی، تپه های علی آباد و امتداد آن تا بلندی های مشرف به سیلو و کارته مامورین، بر علاوه اکمالات قبلی، مجدداً به وسیله توپ های بی ام ۲۱، بی ام ۱۴ و Zeo ۲۳ و Zeo ۲۱ و توپهای ۷۶ و ۵۷ م م و ماشیندارهای ثقیل با انبوه مهمات تقویه و تحکیم یافتند.  
مواضع آتشی در چکاد (آسمایی) که عظیم ترین زراد خانه آتشی را در خود داشت وظیفه آن در جریان عملیات این بود که در ساحه غرب کابل، بطور خاص مناطق هزاره نشین قرارگاه حزب وحدت، مناطق افشار، اطراف سیلو، خوشحال مینه، کوه سنگی، کارته سخی، کارته های ۳ و ۴، مهتاب قلعه و دشت برچی را تحت ضربات آتش قرار داده، هر جنبنده ای را نابودکنند.

- اقدامات خاص استخباراتی بمنظور تطمیع و باز خرید وفا داری قوماندانان حزب وحدت و (حرکت اسلامی) مربوط شیخ آصف محسنی که در ارتفاعات کوه (رادار) شمال افشار جابجا بودند، از سوی ملا قسیم «فهیم» راه اندازی شده بود. یک نظامی ارشد که در آن زمان قوماندانی قطعات جنبش ملی مربوط رشید دوستم را در کابل به عهده داشت، از قول عبدالعلی مزاری به نگارنده گفت که: «شماری از قوماندانان حزب وحدت که در ارتفاعات تپه رادار در شمال افشار جابجا بودند، بوسیله استخبارات قسیم فهیم خریداری شده بودند که حین حمله از جنگ و مقاومت دست بکشند، به آنها مبلغ یکصد هزار دالر امریکایی پرداخته شده بود، بعداً معلوم شد که این دالرها همه تقلبی بوده اند».  
- در این مرحله تدابیر تبلیغاتی بمنظور تقویت روحیه و مورال مجاهدین شرکت داشته در عملیات و عمدتاً با تشدید مرزبندی های قومی و مذهبی تسنن و تشیع و همچنان اقدامات بمنظور تضعیف روحیه و مورال پرسونل حزب وحدت، با پخش افواها ترس اوراتخاذ و عملی گردیده بود.  
- مساعی کشفی و استخبارات جهت تثبیت کوردینات ها، و آتش گاه های حزب وحدت، مواضع تانکها، محلات مقاومت، محلات تجمع در عقب جبهه آن جهت وارد آوردن ضربات هوایی بر آنها صورت گرفته بود.

### **ب- تشریک مساعی و تدابیر هماهنگ کننده در تهاجم افشار:**

احمد شاه مسعود قوماندان عمومی تهاجم بر افشار، اقدامات و تدابیر هماهنگ کننده را جهت تشریک مساعی قوت های شرکت داشته در عملیات اتخاذ و مورد تطبیق قرار داد بدین منظور:

- دو روز قبل از شروع عملیات تهاجمی، جلسات رهنمایی را در (بادام باغ) با جمع قوماندانان ارشد مربوط خود به شمول قوماندانان اتحاد اسلامی مربوط سیاف (حاجی شیر علم و زلمی توفان) و قوماندان سید حسین انوری مربوط

(حرکت اسلامی) نیز در آن شرکت داشت، دایر کرد. وطی آن برنامه تهاجم برافشار را در مراحل مختلف توضیح نموده، اقدامات و مساعی قاطعانه همه را در راه پیروزی و سرکوب قطعی حزب وحدت مطالبه کرد.

– جلسه دیگر در این راستا تحت رهبری شخص «مسعود» شب قبل از تهاجم به افشار در قرارگاه اش در کارته پروان، جایگاه که او از آنجا عملیات تهاجمی را سوق و ادامه می‌کرد، و مرکز فعالیت های خاص استخباراتی بود با شرکت تمام اعضای رهبری و قوماندانان مربوط خود که در عملیات شرکت داشتند، برگزار کرد. مسعود در این جلسه با توضیح اهداف سیاسی و نظامی عملیات درباره وضوح، احضارات محاروبی، تعداد پرسونل، سلاح و وسایط، خطوط تدافعی، محلات مقاومت، ریزرو های حزب وحدت معلومات ارائه داده، مساعی قاطعانه قوماندانان مربوط را در سرکوب و شکست حزب وحدت، اشغال قرارگاه سیاسی و نظامی او و راندن آنها از غرب کابل و افشار طلب کرد. اجلاس مشابه از سوی عبدالرسول «سیاف» در شب عملیات تهاجمی به افشار با قوماندانان مربوطه اش که در عملیات روز اول، و روز دوم شرکت داشتند برگزار گردید، او قوماندانان خود را جهت سرکوب کامل حزب وحدت، و راندن هزاره ها از غرب کابل و تصرف مناطق تحت تسلط آنها بسیج کرد. سربریدن سخن ندارد، هزاره خوب هزاره مرده است، رؤس خشن ترین و تکانه‌دهنده ترین اعمال و شعارها بود که بوسیله قوماندانان او در افشار عملی شد. که بدون هدایت «سیاف» جامعه عمل نمی پوشید.

### شام فاجعه سر میرسد:

روز ۲۰ دلو ۱۳۷۱ش هنوز نبرد روشنی و تاریکی به پایان نرسیده بود، جبهه نور لحظه به لحظه ضعیف تر و کوتاه تر میشد. اهریمن تاریکی برخاسته از عقب کوه های مغرب ضربه های بیشتری بر پیکر بی رمق نور و روشنی فرود می آورد، غرب شهر از افشار تا قرغه از خوشحالخان مینه تا پغمان را در تاریکی مبهمی فرو برده بود. با نزدیک شدن تاریکی حجم خطر نیز بیشتر می‌گردید، تاریکی حکم پاسدار مرگ را داشت، اجرام و صورت های فلکی از آن بالای ستیغ پر برف کوه ها، بلندیها و شهر فرو رفته در سیاهی زیرشلاق سرمای زمستان، کوچه های یخ زده و به ماتم کشیده به وسیله ابوالهول جنگ را به بی توجهی نظاره می‌کرد. در روزگاری، مدتها قبل از جنگ افشار، ساحه گردنه باغ بالا، سرک هتل انترکاننتینتال و برعکس آن تا کارته مامورین به خط فاصل میان جناحهای جنگ مبدل شده بود، در هردو سوی خط جبهه هیولای جنگ زانو زده با وسوسه های رعب انگیز، جنگسالاران را که قصد کشتن، نابودی و ویرانگری را داشتند به بازی گرفته بود. اوایل شام آرامش خلسه آوری در جبهات جنگ حکمفرما شده بود، اما جناحهای جنگ از طریق شبکه های استخباراتی خود میدانستند که فردا نبرد سخت و کلانی در پیش دارند، از اینرو با شروع تاریکی هردو جناح با آرایش نیروها، جابجایی آتشبارها، تخنیک محاروبی در خطوط مقدم جبهه به نبرد آماده می شدند، در آن ساعات شروع تاریکی صدای غرش تانکها، زرهپوش ها، وسایط ثقیل با شکافتن سقف هوا غوغای پرهیبتی برپا کرده و نسبت به همه صدا ها واضح تر شنیده میشد.

### آتشباری قبل از تهاجم:

شب ۲۱ دلو یکی از خونبارترین، فاجعه بارترین شب های جنگ کابل فرا رسیده بود، دستگاه جهانی جنگ این بار بسیار قهارتر از گذشته ها به کار افتیده بود.

در محاربات معاصر در جنگهای منظم، در اراضی در دشت و صحراء متداول است که قبل از آغاز تهاجم بر مواضع دشمن، ضربات آتشی به نام آتش احضارات برای مدت یک الی دو ساعت با استفاده از تمام انواع آتش های اسلحه ثقیل و قوای هوایی صورت می‌گیرد و مواضع دشمن بشدت کوبیده میشود، تا زمینه برای تهاجم مهیا گردد. اما در اینجا طول شب بمدت آتش احضارات جهت کوبیدن یک ساحه شهر، خانه و کاشانه دهها هزار انسان صبور و مستمند، گیر افتاده در میدان جنگ اختصاص یافته بود.

قطعات تحت امر احمد شاه مسعود، و عبدالرسول سیاف و سید حسین انوری از اوایل شب ۲۱ دلو با تمام قدرت با استفاده از انواع توپ ها، تانک ها، هاوانها، ماشیندارهای ثقیل برافشار گلوله ریختند، توپچی ۲۱ BM، توپ ها و ماشیندارها در تیغه های آسمایی، بلندی های تپه کارته مامورین مشرف به سیلو، و مناطق افشار را از سرشب تا سحر کوبیدند.

جز و تام های آتشی اتحاد اسلامی تحت امر سیاف که در مناطق کمپنی و باغ داود جابجا بودند، فرقه قرغه مربوط جمعیت اسلامی که برای تهاجم به افشار در مواضع انتظار بسر میبردند با تمام قوت آتشی در درازای شب به افشار و حوالی آن سیلی از آتش و هاوان باریدند.

یکی از باشنده های باغ بالا به اسم آقای «شریف عطایی» که در آتشباری های آن شب در منزلش بود، خاطرارش را به نگارنده چنین بیان کرد: «شب قبل از جنگ افشار، که یکی از هولناکترین شبهای جنگ کابل بود، منطقه افشار و خوشحال خان، اطراف کوه آسمایی در جهنم آتش ها و انفلاق ها گیر افتاده بود. منطقه افشار از سه استقامت تحت ضربات آتش قرار گرفته. آتش های که از بام آسمایی از مواضع مجاهدین «مسعود» رها میشد با آتشی که از سوی کمپنی از مواضع مجاهدین «سیاف»، و از قرغه بسوی افشار می آمد، درهم می آمیخت. افشار به نقطه تقاطع آتش ها، انفجارها بدل شده بود، آنجا را در تلاطم آتش سوزی ها و انفلاق ها فرو برده بود.

ما از پنجره منزل خود که چشم انداز وسیعی دارد میدیدیم که گلوله های شب تاب مانند شهاب گریزانی بسوی افشار ره میکشوند. ابتدا یک شعله فروزنده، متعاقباً صدای انفجار در منطقه می پیچید و صاعقه وار منطقه را روشن میکرد. موج آتش های که از بام آسمایی رها میشد، و افشار را هدف قرار میداد، نیرومند تر از همه بود. از اینرو از شدت فیرها، خانه ها مانند بید در وزش باد می لرزید. از پرتو رنگارنگ آتش و انفجار، افشار در تاریکی شب، مانند روز روشن دیده میشد.

در آنشب همزمان قوتهای توپچی و راکتی حزب وحدت اسلامی نیز به صدا در آمده بودند، بر بلندیهایی آسمایی، باغ بالا، ساحه کمپنی و قرغه پیهم آتش می باریدند، ما خطوط روشن و متقاطع آتش ها را در بالای سر خود میدیدیم که در رفت و آمد بودند، در واقع ما در زیر یک پل عریض آتشین قرار گرفته بودیم. آتشباری های هر دو جناح جنگ که در تاریکی های شب بدون اساسات نشانگیری به وسیله افراد عجمی فیر میگردید، اکثراً به خانه و کاشانه مردم نگون بخت در افشار، و کمربند کوه آسمایی اصابت میکرد، موجب قتل و کشتار گسترده ساکنان میگرددید.

ضربات آتش احضارات در طول شب از چکاد آسمایی، از کمپنی پغمان، از قرغه به افشار طوری سازمان داده شده بود، که شکل حمله های بی امان پی در پی، مواضع و محلات طرف مقابل را که اکثراً در محلات مسکونی جابجا بودند بگونه ای بگوید که زنده جانی باقی نگذارد، تا تهاجم فردا بدون مقاومت به نتیجه برسد. از همین رو ساکنان افشار با قرار گرفتن زیر ضربات آتش ها، در گرداب خون، مرگ و تباهی فرو رفته بودند.

واقعیتهای این مرحله جنگ نشان میدهد، قتل عام باشندگان در افشار در همین شب آغاز گردیده، افشار به میدان جنگ تبهارانه و کشتار وحشیانه مبدل گردیده بود، بسیاری از اصابت مستقیم آتش های اسلحه ثقیل، مرمی های توپچی، راکت، ماشیندارهای ثقیل به خانه های شان و شمار دیگر در اثر سقوط و فروریختن سقف خانه ها جان باختند و زیر خروارها خاک و سنگ مدفون گردیدند.

جنگسالاران که در هر دو سو جلو ماشین کشتار را بدست داشتند، آخرین محصولات دانایی جهادی و ایدئولوژی جنگ آفرین خود را در جنگ افشار بکار گرفته بودند، با سرکوب خونین باشندگان بیگناه که منبع اصلی آن انتقام جویی های مذهبی و قومی و عظمت طلبی بود دست به کشتار بزنند.

فاجعه قتل عام در افشار در آن شب و روز حادثه ای نیست که بتوان آنرا به سادگی توضیح داد، این فاجعه را میتوان زنجیری بی پایان خیانت و انتقامجویی و قدرت طلبی های نامشروع تصور کرد، فاجعه افشار عروج جباریت، توفان خونریزی و آدمکشی بود.

تقریباً هیچ خانه ای نمانده بود که سقف آنرا گلوله ثقیل نشگافته باشد، فرار از آن جهنم آتش، در آن ظلمت شب و سردی هوا که مانند بیداد جنگ خونخوار گردیده بود، کار ساده ای نبود، از اینرو همه در خانه های خود، تن به تقدیر سپرده باقی مانده بودند، خانه های بدون تهکاو به شدیدترین تلفات انسانی مواجه گردیده بود.

افشار در آن شب به میدان کربلا تبدیل شده بود و یزیده های زمان (مسعود، ربانی، سیاف، محسنی) آنرا در گرداب خون و آتش فرو برده بودند، گویی چرخ افلاک هم از آن بالا با نظاره محشر جنگ با خون کشته شدگان می چرخید و سیراب نمی شد.

### تهاجم بر افشار آغاز می شود :

به طلایه بامدادی ساعتی نمانده بود، و آخرین ستارگان در بستر آبی و سرد فلک محو می شدند، و موج سپیده برخاسته از مشرق دریای آسمان را از تاریکی می شست. تهاجم بر افشار ساعت پنج صبح مورخ ۲۱ دلو سال ۱۳۷۱ ش به امر قوماندان عمومی، احمدشاه مسعود از سه استقامت آغاز گردید:



## ۱- از استقامت بادام باغ:

قطعات و جز و تام های جابجا شده در خط مبدأ تهاجم که حدود پنجصد نفر تخمین زده می شدند تحت امر انور دنگر از بادام باغ دست به تهاجم زده، پیشروی را بسوی ارتفاعات تپه های رادار که در شمال افشار، حاکم بر منطقه موقعیت دارد و در بخش های آن قوت های حزب وحدت داخل موضع بودند، ادامه دادند. مواضع حزب وحدت در آن بلندی ها دستخوش آشفته گی و ورشکستگی گردیده، و گزارشات دوباره خرید آنها از سوی استخبارات (ربانی و مسعود) به وسیله قسیم فهیم نیز داده شده بود.

علی توسلی غزنوی ضمن توضیح نمیرخ حوادث آروز، از خیانت یکی از قوماندانان حزب وحدت به نام قوماندان «صداقت» گزارش داده است. (۲)

## ۲- از استقامت سرک عمومی کارته پروان به افشار:

نیروهای شورای نظار «جمعیت اسلامی» که در مناطق کارته پروان و باغ بالا، تپه هتل انترکانتیننتل که در مواضع مبدأ تهاجم جابجا گردیده بودند، از طریق سرک عمومی با تانک ها و وسایط رزهی به استقامت قرارگاه حزب وحدت که در عمارت انستیتوت علوم اجتماعی در ساحه افشار موقعیت داشت به تهاجم پرداختند.

## ۳- از استقامت غرب و خوشحال مینه:

قوت های اتحاد اسلامی تحت رهبری سیاف و فرقه مقیم قرغه تحت قوماندان، قوماندان باز محمد احمدی با وسایط زره دار دست به تهاجم زده بسوی افشار تاختند.

تهاجم قوت های «مسعود» در هر سه استقامت به وسیله آتش تانک ها، توپچی، راکت اندازها، بطور خاص از بام آسمایی و فرقه قرغه حمایه گردیده، قرارگاه حزب وحدت، و در مجموع مناطق هزاره نشین شهر بمنظور جلوگیری از تجمع و تقرب قوت های تازه نفس و احتیاط به خط مقدم جبهه حزب وحدت، دوامدار کوبیده می شد.

حزب وحدت نیز در همه استقامت ها بدفاع برخاسته بود، توپچی و تانک ها و اسلحه ثقیل آن در چند استقامت، به فعالیت پرداخته، مناطق باغ بالا، کوه آسمایی، قرغه، کپمنی را بشدت تحت ضربه قرار میداد. موج آتش ها، دای پیهم فیرها، رش تانک ها، نفاق ها منطقه را در هنم سوزانی فرو برده، فضا از بوی باروت و سوختگی انباشته بود.

چند ساعت اول جنگ با پیشرفت ها، مقاومت ها و عقب نشینی های وقفه ای و لحظه ای هر دو جناح جنگ همراه بود. در این حال در اولین یورش ها، مواضع دفاعی حزب وحدت در تپه های رادار ممتد در شمال افشار بوسیله نیروهای مهاجم از بادام باغ در هم شکست و به تصرف نیروهای مهاجم احمد شاه مسعود درآمد.

سقوط تپه رادار که در اثر یک توطئه و خیانت صورت گرفت، چون ضربت خنجر بود که بر قلب حزب وحدت فرود آمد، و از آن ضربت قد راست نکرد. سقوط تپه رادار با موقعیت ستراتیژیک اش در واقع جبهه جدیدی دیگری را با قویترین آتشبارها بر علیه حزب وحدت کشود. متعاقباً شدت آتشباری ها از آنجا شکاف عمیقی را در مواضع و قرارگاه و در سیستم تدافعی حزب وحدت باز کرد و باعث سرعت تهاجم قوت های مسعود در سرک عمومی گردید. از آن به بعد شدت جنگها به اطراف پولیتخنیک در سرک عمومی، سه راهی کارته مامورین کشانده شد، افراد مهاجم با تانکهای شان در مسیر جاده عمومی، گام به گام زیر تأثیر آتش های حزب وحدت خاصاً آتش راکت اندازها که از عقب هر دیوار و موضع فیر میگردید، به پیش می رفتند.

حزب وحدت در یک تلاش خود بعد از سقوط تپه رادار به سوق ریزرو های خود به جبهه نبرد پرداخت. حوالی ساعت هفت صبح، حدود یکصد نفر داوطلب را با وسایط زرهی تحت قوماندانی تورن «قیس» به خط جبهه وارد کرده و شامل صف محاربه کرد. (۳)

در چاشتگاه روز ۲۱ دلو سال ۱۳۷۱ش در اطراف پولیتخنیک انستیتوت علوم اجتماعی، قرارگاه حزب وحدت جنگهای شدیدی در گرفته بود، مجاهدین حزب وحدت با تمام قوت سعی می نمودند که قوت های مهاجم مجاهدین شورای نظار را در سرک عمومی و سه راهی کارته مامورین متوقف نموده به آنها تلفات و ضایعات وارد آورده، آنها را به عقب نشینی وادار نموده، زمان را جهت داخل نمودن قوت های ریزرو و تازه نفس که از کوته سنگی در حال تقرب به جبهه جنگ بود کمایی نماید.

اما مجاهدین مسعود، به اطراف پلتخنیک و انستیتوت علوم اجتماعی (قرارگاه حزب وحدت) رخنه نموده و خواسته بودند، حلقه محاصره را به دورادور قرارگاه حزب وحدت تنگتر نموده از عقب نشینی رهبری حزب وحدت جلوگیری به عمل آورده، همه را کشته یا دستگیر نمایند.

همزمان در استقامت غرب افشار میان مجاهدین اتحاد اسلامی، تحت رهبری سیاف و قوای قرغه تحت قوماندۀ، قوماندان احمدی با مجاهدین حزب وحدت که در عمارتهای پرورشگاه وطن، مرکز تعلیمی امنیت دولتی و غرب افشار جابجا بودند نبردهای شدیدی درگرفته بود، در این حال مقاومت های سرسختانه حزب وحدت باعث توقف هجوم های اتحاد اسلامی گردید، تانک ها و وسایط زرهی اتحاد اسلامی برای آنکه شکار راکت اندازهای حزب وحدت نگردند در عقب بلاکهای رهائشی قرغه و دیوارها در غرب خوشحال خان داخل موضع گردیده به آتش باری ادامه میدادند. در این گیرودار جنگی، علی الرغم آنکه حزب وحدت از مدتها قبل در آنجا حضور داشته و صف جنگی آراسته، و نیروهای زیادی را در آنجا تمرکز داده بود، با آنهم مجاهدین حزب وحدت بزودی بی نفس گردیده، لاک ها و دیوارهای دفاعی آن در جوار قرارگاهش «انستیتوت علوم اجتماعی» در هم شکست، و قبل از نفوذ مجاهدین مسعود بداخل قرارگاه، عبدالعلی مزاری و افراد ارشد رهبری حزب وحدت حوالی ساعت های یک بعد از ظهر با پای پیاده از آنجا موفق به فرارگردیده، بسوی خوشحال مینه عقب نشستند، مسعود نتوانست یا نخواست حزب وحدت را مورد تعقیب قرار دهد، ازینرو حزب وحدت به ویژه به ابتکار یکی از قوماندانان به اسم «قاسمی» (۴) بزودی قادر گردید که خط تدافعی جدیدی را در وسط خوشحال خان و امتداد آن بسوی سیلو، علی آباد، کارته سخی تأسیس و در آن به مدافعه بگذرد. قوتهای مسعود بعد از اشغال قرارگاه حزب وحدت که در آن ذخایر عظیم اسلحه و مهمات، اسناد سیاسی و تبلیغاتی فراوانی وجود داشت، به سرکوب متباقی نیروهای حزب وحدت که در عمارت های اکادمی پولیس، پرورشگاه وطن، اطراف افشار و مرکز تعلیمی امنیت دولتی که به جنگ و مقاومت ادامه داده بودند و پوسته ها، مراکز کنترل که در مسیر جاده عمومی (باغ بالا قرغه) که از مدتها قبل در کنترل حزب وحدت بوده و اکمالات و حرکت فرقه جهادی مقیم قرغه را به مشکل روبرو ساخته بود، پرداخت. به این ترتیب روز اول جنگ به پایان رسید، و در آن شامگاه تیره و تار، هیولای خون آشام جنگ، جهت بلعیدن زندگی و انتقام گیری مکرر از باشندگان افشار به دور دور آن حلقه بست.

### شب دوم و روز دوم جنگ در افشار:

روز اول جنگ با همه مصیبت ها، خونریزی و ویرانگری اش به پایان میرسید، در غروب کناره های آبی آسمان رنگ قرمزی بخود گرفته بود، گویی آسمان از شدت خونریزی در زمین و شهر از شدت سرما و رفتن خورشید ماتم گرفته بود.

جنگ و درگیری ها از اوایل شب میان نیروهای متخاصم بشدت آغاز یافته بود - اما نیروهای تحت فرمان احمدشاه مسعود و سیاف در شب دوم از دخول بداخل ساحه رهائشی مردم که در افشار هنوز مقاومت ادامه داشت احتراز نموده بودند. از اینرو افشار باز هم یکبار دیگر هدف آتشباری های اسلحه ثقیل قرار گرفته، حجم گسترده آتش های ضربوی شبانه بخصوص از بام آسمایی و از تیغه های (تپه رادار) و از ساحه کمپنی و قرغه در تمام طول شب برافشار فرود آمد.

این آتشباری ها مانند شب قبل جویباری از خون و آتش جاری کرد، تلفات و ویرانی جانگدازی بجا گذاشت، در این شب وضع وحشتناکی پیش آمده بود، باشندگان افشار که تحت آتشباری شدید ثقیله قرار گرفته بودند، خواسته بودند با استفاده از تاریکی های شب از خانه های خود برآمده بهر سو بگریزند، اما هدف آتشباری ها قرار گرفته، دسته دسته در کوچه ها و سرکها کشته شدند. و آنهاییکه در خانه های خود باقی مانده بودند بشدت تلفات دیدند.

آتشباری های ثقیل در شب دوم برافشار، رزمندگان حزب وحدت را نیز در آنجا از پا در انداخت، و آنها در تاریکی های شب ساحه را ترک داده به خوشحال مینه عقب نشینی نمودند، بدین ترتیب اوضاع برای دخول قوتهای مهاجم (مسعود و سیاف) به افشار که تعداد شان در حدود دوهزار نفر تخمین زده می شدند، مساعد گردید.

در صبحدم روز دوم جنگ، نیروهای مهاجم از شرق و غرب در افشار باهم ملاقی و وصل شدند و نیروهای تازه نفس اتحاد اسلامی که در اوایل صبح به جبهه افشار سوق گردیده بودند، در مجموع توان قوتهای مهاجم را ارتقا داده بود.

در اوایل صبح با فروکش کردن مقاومت حزب وحدت در افشار عملیات تهاجمی نیز بطی گردیده بود، در این حال دو لشکر خونریز و چپاولگر، مربوط احمدشاه مسعود و سیاف به افشار سرازیر گردیده به بهانه جستجوی افراد حزب وحدت اسلامی به تلاشی اماکن شخصی پرداخته، به دستگیری و توقیف بیگناهان، تجاوز به زنان، چور و چپاول آنجا مبادرت ورزیدند. در این جریان شمار زیادی از ساکنان مظلوم به جرم هزاره و شیعه بودن اعدام تیغ گذشتند.

در تصفیۀ افشار بدست مهاجمین (مسعود و سیاف) انتقام جویی های مذهبی و قومی، شوق دست یافتن به غنیمت جنگی از جمله مال و دارایی های شخصی باشندگان، تجاوز به زنان به گسترش ابعاد و شدت فاجعه، قتل عام در آنجا افزوده بود.



ساعات اندوهار مردم افشار فرا رسیده بود، در آنروز مردم حجم فاجعه های هولناک بزرگتر میشد، افشاریان جز لتجا به خداوند، و خواندن اوراد رد بلا چاره ای نداشتند، فاتحین افراد مسعود و سیاف خانه بخانه افشار را مورد پیگرد قرار داده و به کشتار، تاراج و تجاوز پرداخته بودند، ماشین کشتار بحرکت آمده بود، سیلاب وار خون میریخت، باشندگانی که طی شب ها و روز گذشته بگونه جان به سلامت برده بودند، اینک در حریم خانه و کاشانه شان به بی رحمانه ترین اشکال به قتل رسیدند.

در غروب روز دوم ۲۲ دلو سال ۱۳۷۱ خورشیدی که هنوز خونریزی در افشار قطع نگردیده بود، احمدشاه مسعود به حیث قوماندان عمومی عملیات که رهبری جنگ و فتح ؟ در افشار با نام او تشخیص یافته است با سیمای فاتحانه و مافوق و غرق در غرور و افتخار همایشی را در هتل انترکانتیننتل کابل برگزار کرد.

در این همایش چهره های سرشناس حکومت اسلامی، بحران الدین ربانی، عبدالرسول سیاف، آیت الله محسنی، آیت الله فاضل، ملا فهیم قسیم، رهبری جمعیت اسلامی و شورای نظار، افراد ارشد وزارت دفاع و قوماندانانی که در فتح جنگ افشار نقش آفریده بودند، حضور بهم رسانیده بودند.

احمدشاه مسعود پیروزی در افشار را که در اثر تشریک مساعی قوتها بدست آمده بود، در نتیجه قرارگاه حزب وحدت و انسجام مدافعه ای آن درهم کوبیده شده، و منطقه افشار که گویا به محل تجمع قوتهای دشمن مبدل گشته، تصفیه گردیده و به حریف ضربه کاری وارد آورده بود به همه تیریک گفت. «مسعود» پیروزی در افشار را که ظرفیت حیرت انگیز ستیزه جویی و قتل عام باشندگان بیگناه و پاک گهر را به نمایش گذاشته بود، نشانی از غیرت و شجاعت و مایه فخر خود و همزمان خود دانست. در این همایش به قوماندان سید حسین انوری مربوط تنظیم حرکت اسلامی «تشیع» که متحد مسعود و ربانی در جنگ افشار بود، و او از سوی باشندگان پیرو تشیع نسبت اشتراکش در پیکار افشار که مرگ و تباهی و قتل عام تشیع و هزاره ها را در قبال آورده بود، تحت فشار قرار گرفته بود، به وی وظیفه سپرده شد که به مسأله تبادل اسرا اقدامات بعمل آورد.

مسعود هدایت داد یک گارنیزون نظامی جهت حفظ منطقه افشار بوجود آید، متباقی قوتهای عملیاتی از آنجا خارج کردند. اما اسناد حاکی از آنند که بعد از همایش متذکره، چپاول و تجاوز همچنان در افشار ادامه داشت.

شام همان روز این خبر از طریق رادیو کابل نشر گردید (۵): «یکتعداد باند افراد فتنه انگیز و آشوب طلب «مزاری» که در مرکز انستیتوت علوم اجتماعی مستقر بودند، انستیتوت علوم اجتماعی و منطقه افشار با کمک یکتعداد نیروهای مخلص هزاره ها با شورای نظار پاکسازی شد و قطعات تصفیوی وزارت دفاع به عملیات خود ادامه میدهند».

### خاطره ای از روز سوم جنگ در افشار:

یکی از باشنده های باغ بالا جوان فریخته به نام حمدالله (۶) لیسانسه حقوق خاطرات اش را از روز سوم جنگ افشار به نگارنده اینگونه بازگو کرد: «دو روز جنگ تاریخ های ۲۱ و ۲۲ دلو سال ۱۳۷۱ خورشیدی با تمام اضطراب و خطرات آن سپری گردید، روز سوم که صدای دلخراش گلوله ها در ساحه افشار بند آمده بود، خستگی ناشی از تداوم دهشت جنگ چند روزه و اجبار باقی ماندن و پنهان بودن در تهکای های خانه، دلتنگی و خستگی تحمل ناپذیری به بار آورده بود، آنروز با چهار تن از جوانان، رفقای محله قدم زنان به ایستگاه باغ بالا، مقابل سرک هتل انترکانتیننتال راه کشودیم، در آنجا مصلحت آن شد به جای گردش در سایه زار کاجستان باغ بالا سری به افشار بزنیم، و از پی آمد های جنگ مطلع گردیم.

در مسیر راه افشار از میان کناره های آهنی درهم شکسته و فرو ریخته پولیتخنیک و انستیتوت علوم اجتماعی که قرارگاه حزب وحدت در آن قرار داشت، نقش اصابت مرمی های ثقیل، راکت ها، آوان ها، شکستگی و سوختگی در دیوارها بمشاهده میرسید، انبوهی از شیشه های شکسته، سنگ و سمنت فرو ریخته پراکنده بود. موج آتش های ویرانگر بر پیکر عمارت ها و صحن چمن ها فرود آمده، زیبایی های آنان را ویران کرده بود. عبور و مرور تانک ها بروی جاده اسفالت، صیقل سیاه آنرا رو بیده و عمر سرکها را به آخر رسانده بود. همه جا انباشته از پوچکهای خالی اسلحه خفیه، راکت ها و خول ها خالی برنجی توپ ها و نارنجک ها خالی منفلق شده بود.

وقتی به افشار پای نهادیم گویی به شهر ارواح، متروک و مخروبه و هراسناک پا گذاشته ایم، تا چشم کار میکرد خانه ها و دیوارهای درهم شکسته، راکت خورده، سوخته و ویران جلب نظر میکرد، تقریباً خانه ای نبود که سقف آنرا راکت یا شرنیل توپچی سوراخ نکرده و فرو نریخته بود. درکوچه ها خاصناً حاشیه سایه زار و برف دار آن درحویلی های در و دیوار شکسته، لکه ها و داغ های قرمز خون نقش بسته بود. گفתי چند حیوان وحشی، تمه و شکاری را دریده و بلعیده بودند.

آنگاهیکه به جوار تکیه خانه افشار رسیدیم، گویی بیک مقتل و ذبح گاه غرق تالاب خون پای گذاشته ایم، آنچه در پندارم نمی آمد بوقوع پیوسته بود، از آنروز سالهای زیادی میگذرد، اما چشم دید آن مانند کابوس وحشتناک در اعماق جانم رخنه زده است، هر چه میکوشم رهایی نمیکند، ای کاش آنرا ندیده بودم.

در شبهای اول و روزت هاجم بر افشار حینیکه ساکنان آنجا تحت ضربات آتش های اسلحهٔ ثقیل قرار گرفته بودند، شماری از آنها با ترک خانه های شان به امید یافتن پناهگاه مصئون تر، به تصور اینکه مهاجمین همشهری آنها مسلمان و از جملهٔ فرزندان آدم اندومکانهای مذهبی را موردت هاجم قرار نمیدهند به «تکیه خانه» افشار پناه برده بودند. اما حینیکه دژخیمان از تجمع باشندگان در آنجا آگاه میشوند، تکیه خانه از زراد خانهٔ آتشی چکاد آسمایی، مربوط احمدشاه مسعود و مواضع آتشی سیاف از کمپنی آماج حملات و آتشیباری های شدید قرار میگیرد، و شماری زیادی از پناهجویان، اطفال و زنان، جوانان و مردان در آنجا قربانی میگردند. علاوه از آنکه یکتعداد زیاد اجساد در اوایل صبح به وسیلهٔ اقارب شان از آنجا بهر طرف منتقل گردیده بودند، اما ما در بعد از ظهر آن روز اجساد زیادی را در صحن و داخل تکیه خانه دیدیم که با لباسهای آغشته بخون، نیمه سوخته و داغان شده در هر طرف افتاده بودند.

صحن و داخل تکیه خانه بیک میدان وقتلگاه مؤمنان مبدل شده بود، مهاجمین تا توانسته بودند آدم کشته و خون ریخته بودند، جسدخانم جوانی را دیدیم که در یک جویچه افتاده بود، ما بدن نیمه عریان او را با پیراهن پرازلکه های خوش پوشانیدیم.

در آنروز هر چند صفر گلوله ها خاموش گردیده بود، اما وحشت هولناک هنوز در آنجا مستولی بود، فریادرسی نبود که کاری انجام دهد. از یکی از باشندگان های افشار که خود بدنبال فرزند گمشده اش میگشت پرسیدیم، چرا به دفن این شهدا کسی اقدام نمیکند، مردکه مانند یک کالبد نیمه جان بود گفت، یک تعداد زیاد اجساد را گروههای مهاجم از خانه و کوچه هاجم نموده، میت ها را مانند لاشه ها بر موترهای لاری بار نموده بهرسو برده در قبرهای دسته جمعی زیر خاک نمودند، اما یکتعداد را نگذاشتند، یا نخواستند کسی دفن کند، آنها میگفتند بگذار اجساد در همه جا پراکنده باشد تا دیگران ببینند، پند بگیرند، و با ما دیگر نجنگند».

### جنایات جنگ در افشار کابل

جنگ در افشار کابل میان جناحهای رقیب مجاهدین، از یکسو ربانی - مسعود و سیاف و محسنی و از سوی دیگر «مزاری و هیئت رهبری حزب وحدت»، یکی از برهه های تزاریک و فاجعه بار جنگهای کابل است. این جنگ مولود جنون عظمت طلبی، تعصب و عصبیت های مذهبی و قومی، پوتنسیال وحشتناکی را در خونریزی و کشتار هموطنان بیگناه از خود نشان داد. بررسی و تحقیقات مدافعان حقوق بشر نشان میدهد که در جریان جنگ در افشار، محلات مسکونی مردم در مقایسه با قرارگاه حزب وحدت اسلامی که در انستیتوت علوم اجتماعی قرار داشت، هدف آتشیباری های بیشتری اسلحهٔ ثقیل، توپچی، راکت و تانک قرار گرفته است. این مسأله نشانگر آنست که انتقامجویی های مذهبی و قومی منبع اصلی عملیات تهاجمی بر افشار بوده، باشندگانی که تعلق جنگی نداشتند، به جرم شیعه بودن و سکونت در یک ساحهٔ شیعه نشین فجیعانه کشتار گردیده اند.

عملیات تهاجمی سازمان یافته بر افشار، مورخ ۲۱ و ۲۲ دلو سال ۱۳۷۱ خورشیدی تحول جدیدی را در شیوهٔ جنگیدن مجاهدین علیه یکدیگر ارائه داد، در این جنگ فاکتورهای مذهبی و نژادی کاملاً مشهود گردید، انتقامجویی ها که در میان گروههای مجاهدین شدت یافته بود به وحشیانه ترین و کم نظیرترین شکل آن به نمایش گذاشته شد.

با نگاهی به گزارشات سازمانهای مدافع حقوق بشر جهانی، چشم دیدها و روایاتی کسانیکه خود جریان جنگها و کشتارها را در افشار دیده اند، انسان را به واقعات دردناکی مواجه میسازد، باشندگان بیگناه و معصوم در یک جنگ تبهکارانه و انتقام گیری هولناک قربانی گردیدند.

هزاران زن و مرد، هزاران فرزند دلیند و دوشیزهٔ نوباوه، هزاران جوان نورسته در خانه و کاشانه شان در اثر انتقام گیری وحشیانه، یا از اثر آتشیباری ها و هجوم ها کشته شده، یا اسیر گرفته شده و مورد تجاوز جنسی قرار گرفتند، مردان به اردوگاه های کارشاقه و اجباری مربوط سیاف و مسعود شبیه اردوگاههای فاشیسم هتلری به انتظار مرگ فرستاده شدند.

باساس یک گزارش رسمی (۶) از این جنگ از جمله «۸۰۰» تن افراد اسیر شده که دارای سنین ۱۰-۳۵ ساله بودند «۷۵۰» نفر آنها در اسارت به قتل رسیده یا مرده اند. در این راپور رقم «۸۰۰» نفر غیر نظامیان که در کوچه ها و سرکهای افشار کشته شده بودند و چور و چپاول «۵۰۰» خانه نیز گزارش داده شده است.

گستردهگی قتل عام و فجاج انجام شده بوسیلهٔ نیروهای مسعود و سیاف و محسنی در افشار کابل که تا سطح یک «ژنوساید» بلند رفته است، متأسفانه آمار دقیقی از قربانیان جنگ در افشار در دست نیست تا میزان باور نکردنی کشتار جمعی در افشار کابل در دوسه روز جنگ ۲۱-۲۲ دلو دانسته شود. اما هرگاه از دیدگاه و منظر نظامی با توجه

برحجم پرکثافت و تبهکارانه آتش های اجرا شده، از سه استقامت در شبها و روزهای عملیات بالای افشار که نفوس زیادی را در خود جا داده بود، و هجوم لشکر انتقامجو و چپاولگر بدخل افشارنگاه کنیم، در آنصورت وسعت و کمیت تلفات انسانی دقیق تر نمایان میشود.

بررسی های صاحب این قلم نشانگر آنست که حد اقل در این جنگ تبهکارانه، بیش از پنجهزار انسانهای بیگناه قربانی گردیده اند، یعنی با ارقامیکه آنرا با پژوهنده دیگرانجنیرسخی ارزگانی (۷) ارائه داده است همخوانی دارد. بر علاوه تعداد دوچند دیگر، انسانهای معصوم، زخمی و معلول گردیده اند.

مسأله تخطی های صریح حقوق بشری انجام شده در افشار بوسیله جناحهای جنگ، بررسی های ویژه کاملتری را میطلبد که این مختصر توان و استعداد آنرا در خود نمی بیند، مع الوصف در اینجا بعنوان قطره ای از یک دریا، شماری محدود از جنایات مستند و گزارش شده بوسیله نهادهای مدافع حقوق بشر، و محققین ارائه میگردد.

شاهدان عینی که شهرت شان ثبت گردیده است در باره سرگذشت های خود به « پروژه عدالت برای افغانستان» قرار ذیل اظهار کرده اند: شخصی گفته است: « حینیکه منطقه ما تحت آتشباری های شدید توپچی و راکت قرار گرفت، ما با خانواده خود بخانه خشویم که در همان ساحه قرار داشت پناه برده در آنجا پنهان شدیم... مردان مسلح مربوط جمعیت اسلامی که به زبان دری و افراد مربوط سیاف که بزبان پشتو حرف میزدند به چور و چپاول خانه ها پرداخته بودند، من ناگزیر خانواده خود را بجای دیگر فرستادم و دروازه حویلی را باز گذاشتم تا افراد مسلح فکرکنند که خانه راهمسنگران شان خالی کرده اند، و خودم درخانه باقی ماندم. حوالی ساعت یازده قبل از ظهر یکی از قوماندانان اتحاد اسلامی، به نام عزت الله با ده مرد مسلح داخل خانه شدند، آنها مرا بسیار لت و کوب کرده به قرغه انتقال داده، دریک کانتینر که در آن ۶۰ تا ۶۵ نفر دیگری بودند محبوس نمودند. آنها ما را روزانه بکار اجباری، حفر مواضع و خندق ها میبردند، کسانیکه میخواستند آزاد شوند، بایستی مبلغ پنجرار دالر پول رهایی میپرداختند، مبلغی که من هرگز آنرا نداشتم، بالاخره یکی از دوستانم در قرغه پول را پرداخت و مرا آزاد کرد.»

**شاهد دیگر گفته است:** « افراد مسلحی که در افشار به تلاشی وجستجوی خانه ها پرداخته بودند، اورا دستگیر و به پغمان انتقال داده و در یک کانتینر محبوس نموده، روزانه او را با تعداد ده بیست نفر جهت حفر زیر زمینی ها، مواضع و کار تعمیرات میبردند، او اظهار کرده است که در آنجا کانتینرهای زیادی پر از آدم بود، شبانه بعضی آدم ها از کانتینر خارج و به بیرون میبردند، و آنها دوباره بر نمی گشتند، ما صداهای فیر را می شنیدیم که همه کشته و تیرباران می شدند. شمار دیگر در حین حفر خندق و کار اجباری کشته شده، در آنجا زیر خاک میشدند، من بالاخره با پنهان گردیدن در دریا زیر یک پل موفق به فرار گردیده به کوپته گریختم.»

**یک خانم اظهار کرده است:** «حوالی ساعت های سه بعد از ظهر (۲۲ دلو سال ۱۳۷۱) یک گروه ده پانزده نفری اتحاد اسلامی (سیاف) به بهانه جستجوی افراد حزب وحدت وارد منزل ما گردیده، پسر یازده ساله مرا بازداشت کرده با تهدید به او گفتند که بگو پدرت کجاست، و اسلحه را بسوی او نشان گرفتند، اما من خود را به پیشروی پسرم انداختم، اما آنها آتش کشوندند، گلوله ها به دست و پای پسرم اصابت کرد، و متعاقباً در پنج فیر بعدی کشته شد. بعد نوبت خودش رسیده است، افراد مسلح طوریکه سه نفر او را محکم گرفته اند و به نوبت به او تجاوز نموده اند.»

**شاهد دیگر گفته است:** « در روز تهاجم به افشار به وسیله اتحاد اسلامی، بطور ناگهانی دستگیر گردیده و به شدت لت و کوب و بیهوش گردیده است و درجایی افتاده و بعد از بهوش آمدن بسوی خانه برگشته در مسیر راه اجساد ۳۰- ۳۵ نفر را دیده است که در اثنای فرار از افشار کشته شده بودند، او در آن ساحه دو جسد را از چاه بیرون کشیده و یک سر قطع شده را که در لب یک کلکین گذاشته شده بود، دیده است.»

**شاهد دیگر، یک خانم اعتراف کرده است:** « در روز دوم تهاجم افراد مسلح وارد منزل او در افشار گردیده و او را مورد لت و کوب قرار داده به او و خواهرش تجاوز جنسی نمودند، و اشیای قیمتی خانه را با خود بردند.»

**خانمی دیگری گفته است:** « وقتی که افشار اشغال گردید، افراد مسلح اتحاد اسلامی ساعات هفت صبح به زور وارد خانه او گردیده، به چهار دوشیزه که در آنجا جمع شده بودند، تجاوز نمودند. علاوه خودش و خواهرش که چهارده ساله بوده نیز مورد تجاوز جنسی قرار گرفته است.»

در کتاب بصیر صبا (۸) درباره جنگ و جنایات انجام شده در افشار آمده است: « جنگ سوم بین قوای مسعود و سیاف از یکطرف و حزب وحدت عبدالعلی مزاری از طرف دیگر، که این جنگ بنام فاجعه افشار نیز یاد میگردد، این جنگ از گردنه باغ بالا آغاز و انستیتوت علوم اجتماعی، اکادمی خاندوی، پولیتخنیک و مرکز تعلیمی وزارت امنیت

دولتی از حزب وحدت بدست اتحاد اسلامی سیاف و شورای نظار مسعود قرار گرفت. بدترین جنایت ها صورت گرفت، افراد غریب و بیچاره هزاره جوقه جوقه تیرباران و اعدام گردیدند، به ناموس آنان تجاوز گردید، تعدادی از زنان هزاره از طرف جنگجویان جانب مقابل بجاهای نا معلوم انتقال داده شده و در منطقه افشار و خوشحال خان به زنان و دختران در مقابل چشم شوهر، پدر و برادرش تجاوز صورت گرفت، اموال و دارایی آنان بتاراج رفت ... دوجانب در گیر مسعود و سیاف از یکطرف، حزب وحدت از طرف دیگر چنان جنایت آفریدند که قلم از تحریر آن عاجز است».

علی توسلی غزنوی در اثرش (۹) درباره جنگهای افشار که خود شاهد صحنه ها بوده است نگاشته است: «فضای سیلو و افشار، تپه رادار غبار آلود و آتش فرا گرفته بود... خدایا چه روز وحشتناک و غم انگیزی بود، مرد و زن و بچه های کوچک سربریده و مغزها پراکنده و دستها قطع شده، زنان و مردان به اسارت گرفته شده به شیون افتادند، ناله های آنها دلخراش و جانگداز بود، که دل هربشر را که عاطفه دارد میسوزاند. این همه تجاوز و بیرحمی و شقاوت و قساوت قلب اتحاد سیاف و شورای نظار مسعود فراموش نشدنی است».

باشنده دیگری که در جریان حمله برافشار، پسر جوانی بود، گفته است که با آغاز صبح تعداد زیادی از فامیلهای، از جمله فامیل خودش، شروع به فرار کردند: «وحشتناک بود، راکتها و انفجارها ادامه داشت ... من راکتی را دیدم که خانه همسایه را پراند، پسرش کشته شد و خون از بدنش فوران میزد. من آنرا دیدم ... حمله «زمینی» بعد تر آغاز شد... فامیل ما رد شد، زمانیکه میرفتیم، ما اجساد زیادی از کشته شدگان را در سرک دیدیم.

زنی از افشار به دیدگان حقوق بشر از چگونگی کشته شدن شوهر و پسرش بدست نیروهای اتحاد (سیاف) در نخستین روز حمله حکایت میکند: «در حالیکه ما از افشار فرار میکردیم، سه تن از تفنگداران سیاف بخانه ما وارد شدند و بدون بزبان راندن کلمه ای تفنگ های شانرا بسوی شوهرم و پسر من نشانه رفته هر دو را در مقابل چشمان ما به گلوله بسند ... ما به سر خود میزدیم و با گریه خود را بروی اجساد آنان انداختیم، تفنگ بدستان ما را تهدید کردند که اگر از فغان و ناله دست نکشیم بالای ما نارنجک انداخته همه ما را نابود خواهند کرد...»

باشنده هزاره، از افشار که در آن زمان پسری بود، گفت که توسط عساکری که فکر میکند پشتون - احتمالاً اتحاد اسلامی سیاف بودند باسارت در آمده و به انستیتوت علوم اجتماعی انتقال داده شده بود. وی گفته است که در راه اجساد بی حساب غیر نظامیان را دیده. «من عده ای از افراد پغمانی (افراد اتحاد) را دیدم که خانه بخانه را می پالیدند. من در خانه خود بودم، این قوماندان حسن یالداریکجا با هفت یا هشت نفر مسلح بخانه ما آمد... آنان مرا بچنگ انداخته باخود بردند، بسیار ترسیده بودم... در مسیر راه پنجاه تا شصت جسد را روی سرک دیدم، بعضی از آنان تیرباران شده بودند، اعضای بدن عده ای بریده شده بود، خون زیادی بر زمین ریخته بود، صحنه ای تکان دهنده ای بود، در ذهنم حک شده است که چقدر ترسناک بود ... بر بعضی از آنان فیر شده بود، من اجساد را دیدم که شکم های شان پاره شده بود، بعضی ها هدف انفجارها و حملات راکتی قرار گرفته سوخته بودند... فکر میکنم اکثریت شان توسط تفنگداران کشته شده بودند... باشنده دیگری گفت: «به تاریخ ۱۱ فروری وی شاهد فیر راکت ها از قلّه کوه افشار بسوی جمعیتی از مردم بود که در حال فرار بودند: «جمعیت قلّه کوه را تسخیر کرد، در حدود پنج بعد از ظهر آنان فیر راکت هارا از قلّه کوه بسوی این منطقه آغاز کردند. آنان مردم را در همینجا، در سرک بقتل می رساندند. مردم باعجله بخارج از افشار فرار میکردند. ازدحام مردم بسوی این سرک بود (سرکی که از سمت شمال جنوب افشار بطرف شرق ادامه دارد). سرک مملو از جمعیتی بود که میخواستند از افشار فرار نمایند... نیروهای مسعود بسوی آنان فیر میکردند. آنان بسوی سرک تیراندازی داشتند. سه بار این سرک مورد حمله قرار گرفت. هفده نفر کشته شدند - هفده جسد بروی سرک قرار داشتند - ما حساب کردیم. نعش ها در این قسمت سرک افتیده بودند... معلومدار بود که آنان غیر نظامیان بودند. بلی، کاملاً واضح بود: آنان برقع داشتند، اطفال بودند، روشن بود که غیر نظامیان هستند».

### فاجعه افشار، گوشه های از جنایت حزب وحدت را نیز افشا کرد:

یکی از افراد اتحاد اسلامی که در جنگ افشار شرکت داشت، به دیدبان حقوق بشر گفته است، وقتی آنها (انستیتوت علوم اجتماعی) قرارگاه حزب وحدت را اشغال نمودند، آنان چندین زن را در آنجا یافتند که میگفتند توسط افراد حزب وحدت به آنان تجاوز شده است، آنان تعداد زیادی از زنان زندانی را نیز یافتند. در اتاق دیگر تعدادی از اجساد مردان و (۲۵) زندانی مرد را که به علت شکنجه بیش از حد اعصاب شان را از دست داده بودند یافتند، همه شان بخاطر شکنجه بیش از حد کاملاً دیوانه شده بودند، این شخص اظهار کرده است که نتوانسته بیشتر در آنجا بماند، بخاطر بوی بد به بیرون فرار کرده است» (۱۰).

فرنیترپست روز ۱۶ فیبروری ۱۹۹۳ - چهارروز بعد از فاجعه افشار گزارش دا: « حدود صد زن در مقابل دفتر سازمان ملل در کابل دست به اعتراض زده و خواستار بازگشت شوهران و برادران زندانی شده شان بودند، در حالیکه تعدادی هم چور و چپاول، تجاوز و قتل هی را که در ساحة افشار صورت گرفته، شرح دادند. اعتراض بر این مظلّم به دلیلی صورت گرفت که روزپنجشنبه منطقه شیعہ نشین را نیروهای اتحاد طرفدار دولت، جناحی که توسط عربستان سعودی حمایت میشود، و نیرو های وزیر دفاع احمدشاه مسعود از نیروهای حزب وحدت دوباره تصرف نمودند.

مهاجرینی از منطقه ایکه در مسجده در ساحة مجاور تایمنی جمع شده بودند، به اساس گزارش شاهدان عینی گفتند که این کشتار ها روز پنجشنبه چند ساعت قبل از غروب آفتاب شروع و تا روز بعد ادامه داشت. شهلا یکی از نرس های جوان گفت: « ۱۲ تن آنانی بودند، بعضی شان راکت اندازها را روی شانه شان حمل می نمودند، آنان دروازه را شکستند و بعداً به خواهرم ومن نزدیک شدند، پدرم کوشش کرد که مانع آنها شود، ولی آنان پدرم را زده و شکنجه نمودند، آنان یکی از پاهای پدرم و دو دستش را قطع نمودند. در حویلی یک سگ بسیار کلان متعلق به یکی از قوماندانان بود، یکی از آنان دست های پدرم را به این سگ انداخت.»

فیروزه، زنی دیگری قرانی را نشان داد که توسط مرمی پاره شده بود، او گفت که او این قرآن را بروی مهاجمین و از کرده، اما بیهوده بود، گلوی شوهرش بریده شد و دخترش هم کشته شدند.»

سوگبارترین فصل جنایات بشری انجام شده در افشار نه تنها فراموش کردن، بلکه عدم به محاکمه کشاندن متهمان آنست. دولت موجود در افغانستان تحت رهبری حامد کرزی که درستون های اصلی قدرت، متهمین به نقض حقوق بشر را گماشته است. آگاهانه از تمکین به عدالت، و مرحم گذاری بر زخمهای داغدیدگان ابا ورزیده است. علی الرغم آن صدای داد خواهی جگرسوختگان رساتر و زخم عمیق کشتارهای دسته جمعی در جنگهای افغانستان از جمله در افشار بیشتر نمایان میشود.

هر دردی برای آدمی زود کهنه میشود، اما قتل پدو مادر، قتل همسر، فرزندان و عزیزان بوسیله هر کسیکه انجام گیرد کهنه نمیشود، همیشه مثل اینست که این حادثه همین امروز اتفاق افتاده است. کسانی که از گرداب کثیف جنگهای کابل « قتل عام در افشار » جان سلامت برده یا عزیزی را از دست داده و یا بشکلی از جنگ صدمه دیده، معلول و معیوب گردیده اند، تا اکنون با اندوه جانگداز، مصیبت جنگ را تحمل کرده و شمار زیاد به امراض روحی و روانی مبتلا گردیده، همه خواهان به محاکمه کشاندن متهمان به یک دادگاه عادلانه اند.

هیچکس نمیتواند بگوید که کشتن مخالفین جنایت نیست. فاجعه نیست غیر انسانی، غیر اخلاقی و غیر دینی نیست. وقتی کسی فکرو اخلاق و منطق کشتن مخالف خود را تحت هر بهانه ای قبول میکند و بکشتار دست میزند، در واقع جواز کشتن خود را بدست مخالفین خود صادر میکند.

همه دیدند که دو قوماندان معروف از دو جناح جنگ (احمدشاه مسعود و عبدالعلی مزاری) که در سازماندهی و رهبری جنگها که قتل عام را در قبال آورد، نقش اول را ایفا نمودند، بدست جهادگران دیگر از قماش خود کشته شدند. تاریخ مسؤولان اصلی قتل عام ها در کابل، و از جمله در افشار را با ننگ و خیانت یاد میکند.

– کشتار وحشیانه باشندگان مؤمن در افشار یک جنایت بشری و نسل کشی است، بایستی مطابق کنوانسیونهای جنایات نسل کشی مورد داد خواهی قرار گیرد.

منشور سازمان ملل متحد به حقوق بشر جنبه جهانی داده است. دولت افغانستان با پذیرفتن آن این مسأله را به رسمیت شناخته است که حقوق بشر مندرج در منشور سازمان ملل موضوعی است که مورد علاقه جامعه بین المللی است، دیگر در حوزه و صلاحیت دولت ها نمی گنجد.

« عدم مجازات پاداشی است به جنایتکاران و جنایت به سوی جنایت بشر، عدم مجازات جنایتکاران – شکست قانون، شکست انسانیت و اخلاق، پشت پا زدن به اصول دین و مذهب است، عدم مجازات، جنایت را سرعت می بخشد و آنرا چند برابر میگرداند.» فاجعه افشار که ظرفیت حیرت انگیزی قتل عام، ویرانگری، چپاولگری، تجاوز به عفت، سیطره جویی مذهبی و قوم کشی را از خود نشان داد، کافی است، نفرت از جهادگران تبهکار را در دل هر انسانی جا دهد. فاجعه افشار برگی از آموختنی های تاریخ است که نباید تکرار گردد.

یادآوری و تعظیم به خاطر غم انگیز قربانیان قتل عام در افشار و جیبه ایست که بدوش همه مبارزان راه صلح و ضد ایدلوزی جنگ آفرین "جهاد" افتاده است. باید آنرا آنگونه که درخورشان شهدای درخون خفته افشار است با به دادگاه کشیدن متهمان آن بسررساند.



سکوت، عدم جلب و معرفی جنایتکاران جنگی فاجعه ایست در فاجعه، شبه سنگین این سکوت سرپای نهادهای طویل و عریض حقوق بشری را که سالانه دهها میلیون دالر را هزینه میکنند به زنجیر کشیده است گاهی با دماغوژی و جانبداری نبود اسناد مستند بهانه آورده میشود، عکسها و تصاویر ویدیویی افشار که در زیر آمده است قطره ای از اوقیانوس جنایات جنگی در کابل را تبیین میکند، عکسها و تصاویر خود سخن میگویند و گواهی میدهند، عدم باور و تمکین به این اسناد خود جنایتی است با مکافات.

### مأخذ:

- (۱) - « پروژۀ عدالت برای افغانستان»، گزارش سال ۲۰۰۵ متن انگلیسی فاجعه افشار.
- (۲) - « جنگ داخلی افغانستان»، توسلی غزنوی، صفحه ۳۰ و ۳۱
- (۳) - همانجا، صفحه ۳۰
- (۴) - همانجا، صفحه ۳۰
- (۵) - همان اثر، صفحه ۳۱
- (۶) - آقای حمدالله، حقوقدان، فعلاً مهاجر در شهر فرانکفورت در آلمان
- (۷) - گزارشی پروژۀ عدالت برای افغانستان
- (۸) - از تصرف کابل تا سقوط مزار، صفحه ۱۲۷
- (۹) - جنگ داخلی احزاب افغانستان، علی توسلی .
- (۱۰) - کتاب «اسنادی از خون و جنایت جهادی»، جمعیت انقلابی زنان افغانستان، سال ۱۳۸۶ خورشیدی

### مخروبه های افشار



### تصاویر ویدیویی مستند جنایات جنگی در افشار



قسمت اول

[http://www.youtube.com/watch?v=C0AJPdVXxjY&feature=player\\_embedded](http://www.youtube.com/watch?v=C0AJPdVXxjY&feature=player_embedded)

قسمت دوم

<http://www.youtube.com/watch?v=E62xmpv1a3U&feature=related>

د پانو شمیره: له ۱۴ تر ۱۴

افغان جرمن آنلاین په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادښت: دلپکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هبله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ